

گستره معنایی عهد در قرآن

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۷ تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۱۵

عماد مرادی؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

چکیده

معناشناسی بخشی از دانش زبان شناسی است که از رهگذر آن می‌توان به تحلیل معنای واژه‌ها و جمله‌های یک متن پرداخت و جایگاه دقیق کلمه‌ها و ترکیب‌های آن را با توجه به نظام معنایی که در آن قرار دارد، به دست آورد. این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای سامان یافته به بررسی معنا و مقصود عهد در قرآن کریم بر اساس مبانی دانش معناشناسی با رویکرد همنشینی پرداخته است. از نتایج این پژوهش بیان چگونگی تحول معنایی عهد در قرآن است. همچنین بیان اینکه هرگناهی بی وفایی به عهد الهی است و به آیه شصت سوره یس ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست، باز می‌گردد.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، عهد، قرآن، همنشینی.

مقدمه

نگاه معناشناختی به متن و تحلیل معنایی واژگان آن، یکی از راه‌های دستیابی به دقایق معنا و پی بردن به مقصود اصلی گوینده است. این نوع نگاه، به طور خاص در یک متن دینی مانند قرآن به دلیل اهمیت پیام و نقش آن در تأمین سعادت جاودانه بشر اهمیتی مضاعف می‌یابد. قرآن منبع اصلی برای پژوهش به منظور بهره‌برداری از معارف دینی است، بنابراین به مثابه هر کتاب دیگر، مفاهیم و مقاصد خود را از طریق کلمات و الفاظ منتقل می‌کند؛ اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که تمام الفاظ، کلمات و جملات قرآن از «اصالت تعبیر» برخوردارند.^۱ از این رو ما در برابر این کتاب نباید و نشاید که به تناسب حال و فضای خود از آن برداشت کنیم، بلکه لازمه پی بردن به آنچه که مقصود خداوند است، پیروی از اصول و قواعد علمی «به معنای عام آن» است که در این راه زبان‌شناسی و بالخصوص، معناشناسی مؤثر خواهد بود. با توجه به اینکه حضرت امام سجاد علیه السلام در حدیثی تمام شرایع دین را در سه چیز دانسته‌اند: قول حق و حکم عدل و وفا به عهد^۲ و در حدیثی دیگر نیز وفا به پیمانها از نشانه‌های کرم دانسته شده^۳ و عهد در قرآن نیز بسیار مورد استفاده واقع شده، لذا این پژوهش با استفاده از علم معناشناسی به کاربرد ریشه عهد در قرآن پرداخته است.

معناشناسی

معناشناسی مطالعه علمی معناست، همچنان که زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان است و منظور از مطالعات علمی، توصیف پدیده‌های زبانی معنا در چارچوب یک نظام (سیستم) بدون هر پیش‌انگاری به صورت همگانی است. در دوران معاصر گفتمان هرمنوتیک به فلسفه زبان و به یکی از شاخه‌های معرفتی معناشناسی انجامید و سبب ارتباط تنگاتنگ آن با تفسیر متن از سوی قرآن - پژوهان نوگرا شد؛ زیرا در

تفسیر قرآن کریم، اهتمام بر کشف و پرده‌برداری از مقصود خدا در کلمات و دریافت معانی است. در تفسیر از دانش‌های زیادی مانند واژه‌شناسی، قواعد و دستور زبان و بلاغت استفاده می‌شود. معناشناسی نیز یکی از این دانش‌هاست که در آن درباره کیفیت معنا و چگونگی دلالت نشانه‌ها سخن گفته می‌شود، از این رو، این دانش می‌تواند از مباحث جدید و مفید در حوزه علوم قرآن باشد و به صورت مبنایی و مقدماتی در علم تفسیر از آن استفاده شود.^۴

معنای اساسی و نسبی

معنای اساسی یک کلمه چیزی ذاتی و درونی از خود آن کلمه است که با آن کلمه به هر جا برود، انتقال پیدا می‌کند. معنای نسبی، چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص، به معنای اساسی پیوسته و اضافه می‌شود و در نظام تازه، نسبت به کلمات مهم دیگر نسبت‌ها و روابط گوناگون پیدا می‌کند.^۵ مثلاً معنای اساسی کتاب آن چیزی است که همه ما می‌دانیم؛ اما همین کلمه اگر در نظام قرآن قرار بگیرد و با کلمه‌ای مثل اهل همراه شود، معنای دیگری مثل تورات یا انجیل می‌یابد.

رابطه همنشینی

رابطه همنشینی، برای نخستین بار در علم زبان‌شناسی توسط «فردینان دو سوسور» مطرح شد.^۶ سوسور اصولی را که ساخت درونی زبان را مشخص می‌کنند، به دو مقوله اصلی تقسیم کرد که از آن زمان تا کنون، در زبان‌شناسی حالت سنت به خود گرفته است. یکی از این دو رابطه مبتنی بر انتخاب بوده که سوسور آن را، متداعی می‌نامد و دیگری مبتنی بر ترکیب است که همنشینی نامیده می‌شود.^۷ در واقع، مفهوم همنشینی چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده

زبان نیست. برای این که واژگان یا نشانه‌های زبانی بتوانند پیامی را برسانند، باید طبق روال خاصی بر روی یک محور افقی در کنار هم بنشینند. حال اگر واحدهای یک جمله را بررسی کنیم، در می‌یابیم که هر یک از آنها از یک مقوله دستوری و مکمل یکدیگر هستند و چنانچه یکی از واحدهای همنشین تغییر یابد، یا حذف شود، در مفهوم پیام نیز تغییر یا خلل ایجاد می‌شود. این محور را محور همنشینی می‌گویند و رابطه واحدهایی را که بر روی این محور و در کنار هم می‌نشینند، رابطه همنشینی می‌نامند.^۸

۱۶۹

حسنا

معنای اساسی عهد:

ابن فارس در معجم مقاییس الغه اصل عهد را حفظ و نگه داری چیزی دانسته است.^۹ راغب در مفردات آورده: عهد حفظ و نگه داشتن و مراعات نمودن چیزی است که مراعات آن لازم است. عَهْدَ فلانٌ اِلی فلان یعنی با او پیمان بست و به حفظ و نگهداری پیمان سفارش نمود. به اعتبار معنای حفظ در واژه عهد و پیمان به وثیقه‌ای که میان دو نفر بسته می‌شود نیز عهد گویند.^{۱۰} قرشی در قاموس قرآن فرموده: عهد یعنی نگهداری و مراعات پی در پی در شیء و پیمان را از آن جهت عهد گویند که مراعات آن لازم است. اصل عهد نگهداری و مراعات است و اگر به معنی امر و توصیه و غیره آید از جهت لازم الحفظ بودن است مثلاً در آیه ﴿وَ عَهْدُنَا اِلیٰ اِبْرٰهیمَ وَ اِسْمٰعیلَ اَنْ طَهِّرَا بَیتِنَا...﴾ (بقره: ۱۲۵). عَهْدُنَا یعنی دستور دادیم و امر کردیم؛ ولی چون دستور اکید و لازم الحفظ است لذا با عَهْدُنَا تعبیر آورده شده است.^{۱۱} علامه مصطفوی اصل واحد در این ماده را اِلْتِزَامِ خَاصٍ در مقابل شخص برکاری دانسته است که حفظ کردن از آثار آن التزام است.^{۱۲} بنابراین معنای اساسی عهد حفظ و مراقبت و پاسبانی است.

بررسی معنای عهد در آیات قرآن با استفاده از همنشین‌ها

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنِ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^{۱۳} (توبه: ۷۵) در اینجا چون عهد با ﴿لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ﴾ هم نشین شده است بنابراین به معنای پیمان شدید است.

﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره: ۲۷)^{۱۴} در تفسیر مجمع البیان درباره «عهد خدا» اقوالی بیان کرده است:

۱. دلیل‌ها و براهین فطری توحید و عدل خدا و معجزاتی که شاهد راستگویی پیامبران خدا است که اینان دیدند و فهمیدند بنا براین قول عهد خدا، همین وجدان و شعور فطری است. ۲. امر و نهی خداوند برای بشر که بوسیله پیامبران ابلاغ شده است همان عهد او با مردم است و نافرمانی بشر، نقض این عهد شمرده می‌شود. ۳. منظور از کسانی که عهد خدا را شکستند همان کفار اهل کتابند و عهد خدا با آنان همان است که در کتابهای تورات و انجیل نوشته شده است که پیامبر خاتم را بپذیرند و به او ایمان آورند؛ ولی آنان با این که عهد را دانستند و شناختند به آن عمل نکردند و آن را با بهایی ناچیز فروختند. ۴. منظور از عهد و پیمان، پیمانی است که خداوند از فرزندان آدم هنگامی که آنان در پشت پدر اصلی خود بودند گرفت همان طوری که در احادیث داستانش بیان شده است؛ ولی این قول، ضعیف است؛ زیرا عهد و پیمانی که به یاد انسان نیست و نمی‌داند آیا چنین پیمانی واقعاً با خدا بسته شده یا نه، چه سودی خواهد داشت و چگونه می‌تواند خداوند بر آن احتجاج کند.^{۱۵} معنای دوم از عهد که علامه طبرسی بیان فرموده‌اند با توجه به هم نشینی عهد با ﴿يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ می‌توان به آن رسید. البته نيسابوری دروجوه القرآن عهد دراین آیه را به معنای امر گرفته است.^{۱۶}

﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾
(احزاب: ۱۵)^{۱۷} با توجه به همنشینی عهد خدا با ﴿لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ﴾ پس پشت
نکردن به دشمن همان معنای عهد است که آیه خطاب به منافقان است.

﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ
يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبَدُّلًا﴾ (احزاب: ۲۳)^{۱۸} حویزی در تفسیرش حدیثی از امام صادق
علیه السلام آورده که امام عهد خدا را در اینجا میثاق به ولایت ائمه بیان کرده
است؛^{۱۹} ولی علامه طباطبایی نظر دیگری دارد: «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» - یعنی
صدق خود را در آنچه با رسول خدا صلی الله علیه و آله عهد کرده بودند به ثبوت
رساندند، آن عهد این بود که هر وقت به دشمن برخوردند فرار نکنند، شاهد اینکه
مراد از عهد این است، محاذاتی است که آیه مورد بحث با آیه سابق دارد، که در
باره منافقین و بیمار دلان سست ایمان می فرمود.^{۲۰}

﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقِيمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۷)^{۲۱} در این آیه
نیز عهد به معنای اساسی خود که همان نگهداری است به کارفته و اکثر تفاسیر نیز
این را گفته اند برای نمونه رجوع کنید به تفسیر البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن که
عهد در اینجا را به معنای واجب الرعايه معنا کرده است؛^{۲۲} ولی تفسیر محاسن
التأویل به معنای امان دانسته است.^{۲۳} به نظر می آید معنایی که محاسن التأویل گفته
است معنای تأویلی باشد که از همنشینی عهد با مشرکین و مسجد الحرام می توان
به آن دست یافت. علامه طباطبایی می فرماید: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ...﴾
استفهامی است در مقام انکار یعنی اینها وفادار به عهد نیستند و لذا بلا فاصله
مشرکینی را که در مسجد الحرام با مسلمانان عهد کردند استثناء کرد، چون آنها

عهد خود را نشکستند و لذا درباره‌شان فرمود: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾ یعنی تا زمانی که آنها به عهد خود استقامت ورزیدند شما هم استقامت کنید. آری، پایداری به عهد کسانی که به عهد خود وفا دارند از لوازم تقوای دینی است به همین جهت دستور فوق را با جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ تعلیل می‌کند و عین این تعلیل در آیه قبلی بود که می‌فرمود: ﴿فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^{۲۴}

﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَالِكُمْ وَصْنَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (انعام: ۱۵۲)^{۲۵} صاحب تفسیرالمیزان فرموده- اند: عهد هم بر دستورات و تکالیف شرعی اطلاق می‌شود و هم بر پیمان و میثاق و بر نذر و سوگند و لیکن در قرآن کریم این لفظ بیشتر در دستورات الهی استعمال می‌شود، مخصوصاً در آیه مورد بحث که به اسم پروردگار (الله) اضافه شده، مورد بحث آیه هم مناسب با همین معنا است. البته ممکن هم هست بگوییم مقصود از «عهد» در اینجا پیمان و میثاق است، هم چنان که می‌گوییم: «من با خدا عهد بسته‌ام که چنین و چنان کنم» و در غیر اینجا هم به این معنا آمده، مانند آیه ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ و بنابراین که کلمه «عهد» به این معنا باشد اضافه شدنش به اسم «الله» مثل اضافه شدن شهادت به آن اسم در آیه ﴿وَ لَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ﴾ برای اشاره به این است که طرف معامله خدای تعالی است. مراد از عهد خدا که به وفا به آن امر شده، دستورات الهی است.^{۲۶} با توجه به همنشینی عهد با ﴿وَ لَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ و همنشینی با ﴿وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ و دوباره همنشینی با ﴿وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ

كَانَ ذَا قُرْبَى ﴿﴾ در این آیه و حتی همنشین شدن با صراط مستقیم در آیه بعد ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام: ۱۵۳)^{۲۷} می توان گفت تمام اینها عهد خدا و اوامر الهی هستند که بالاترین آنها صراط مستقیم است چراکه در تفاسیر روایی شیعه تعبیر به امامت و ولایت علی علیه السلام و جانشینانش شده است.^{۲۸} همچنین با دیدن آیه

﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ

ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴)^{۲۹} به طور وضوح مشخص است که

عهد با امامت همنشین شده است و تصدیق این موضوع است که بزرگترین عهد خدا امامت است. در ضمن صاحب تفسیر اثنا عشری آورده است: در احتجاج - از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است: ای گروه مردمان به درستی که خدا امر و نهی فرموده مرا، من هم امر کردم علی علیه السلام را و نهی نمودم او را و او تعلیم گرفت امر و نهی الهی را. پس گوش دهید به امر علی و تسلیم او شوید و اطاعت او نمائید، تا هدایت بیابید و ترک کنید آنچه علی نهی می کند تا در رشد و مراد او باشید و متفرق نکنند شما را به راههای دیگر. ای گروه مردم، منم صراط مستقیم که خدا شما را به متابعت آن امر فرموده و بعد از من علی علیه السلام و اولاد او که از صلب او هستند ائمه هدی هستند و هدایت می نمایند خلق را به حق و به مخالفت آنها عدول می کنند از حق.^{۳۰}

﴿وَ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَ تَخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ

عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۸۰)^{۳۱} در این آیه با توجه به همنشینی

عهد با ﴿لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾ عهد در اینجا به معنای نرسیدن عذاب به

جز برای چند روز است هر چند که تفلسی گفته: ﴿أَتَخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾ یعنی میثاق الله.^{۳۲}

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (نحل: ۹۱)^{۳۳}

در اینگونه آیات ظاهرا مراد از «عهد الله» پیمان و سوگندی است که شخص بر خود لازم می‌کند و چون یک طرف پیمان و سوگند، خداست لذا به عهد الله تعبیر آمده. بهترین دلیل آن است که فرموده: ﴿وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا﴾.^{۳۴} تفلسی نیز عهد را سوگند دانسته و گفته است ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ﴾ یعنی «وَأَوْفُوا بيمينِ اللَّهِ إِذِ حَلَفْتُمْ».^{۳۵} علامه طباطبایی گفته است و ظاهر اینکه عهد را به الله اضافه کرده و فرموده: «عهد الله» این است که مراد از آن، عهدی باشد که شخص آن را با خدا بسته باشد، نه هر عهدی.^{۳۶} تفاسیر روایی شیعی عهد در اینجا را همان عهد در غدیر خم مبنی بر تسلیم امیرالمومنین بودن دانسته‌اند؛^{۳۷} ولی با توجه به همنشینی عهد با ﴿يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ در آیه قبل^{۳۸} و بیان این نکته که تفاسیر معصومین علیهم السلام بیان اتم مصادیق یا مورد نزول آیه است و مورد مخصّص یا منافی با عموم آیه نیست بنابراین تمامی امر و نهی الهی که بالاترین آن تسلیم علی بودن است و همچنین قراردادهای شخصی با خدا عهد خدا است.

﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۹۵)^{۳۹} فقیه دامغانی عهد در این آیه و آیه قبل را به معنای سوگند دانسته است؛^{۴۰} اما تفسیر البرهان ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ را معطوف بر ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ دانسته است.

أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ ﴿۴۱﴾ دانسته^{۴۱} بنابراین توضیحات آیه قبل از تفاسیر روایی درباره عهد در این آیه نیز صدق می‌کند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۷۷)^{۴۲} تفاسیر صافی و زبده التفاسیر عهد در اینجا را به معنای ایمان به رسول و وفای به امانت دانسته‌اند.^{۴۳} نیسابوری نیز به معنای وفا دانسته است.^{۴۴} در

۱۷۵

حسنا

گستره معنایی عهد در قرآن / عماد مرادی

تفسیر نور الثقلین آمده است که خدا بهشت را بر ظلم کننده بر اهل بیت و کشنده ایشان و یاری کننده کشنده ایشان و همچنین بر دشنام دهنده ایشان حرام کرده است و اینان کسانی هستند که خدا با آنها (از خشم) سخن نگوید و در قیامت (به نظر رحمت) بدانها ننگرد و (از پلیدی گناه) پاکیزه‌شان نگرداند و آنان را عذابی دردناک خواهد بود^{۴۵} و همچنین سه گروه است که خدا با آنها (از خشم) سخن نگوید و در قیامت (به نظر رحمت) بدانها ننگرد و (از پلیدی گناه) پاکیزه‌شان نگرداند و آنان را عذابی دردناک خواهد بود. یکی کسی که ادعای امامتی از طرف خدا کند که برایش نباشد و کسی که امامی از طرف خدا انکار کند و کسی که گمان کند برای این دو گروه نصیبی در اسلام است.^{۴۶} بنابراین بار دیگر این ادعا که بزرگترین عهد خدا امامت است اثبات شد. با توجه به همنشینی عهد با ﴿لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و همچنین سنگینی عذاب برای فروشندگان عهد شاید بتوان گفت همان مطالب تفاسیر روایی به صحت نزدیک‌تر باشد؛ زیرا اگر وفای به عهد را نیز یکی از معانی عهد در آیه بدانیم منطقی نیست که جزای وفا نکردن به عهدی که با کسی در اجتماع می‌بندیم چنین عذاب سنگینی باشد؛ اما اگر با لغت اشتیری به دنبال آیات دیگر قرآن باشیم به آیات ۱۷۴ بقره،^{۴۷} ۴۱ بقره^{۴۸} و ۴۴ مائده^{۴۹} برمی‌خوریم و با

توجه به این سه آیه شاید عهد در آیه ۷۷ آل عمران نیز به معنای آیات خدا(تاویل آن نبوت پیامبر و امامت علی و طیبین از عترتش)^{۵۰} است که فروختن آن نیز جزای سنگینی دارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح: ۱۰)^{۵۱} در تفسیر نورالثقلین آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمودند: هرکس بیعت کند، با خداوند بیعت کرده و دستهای خدا بالای دستهای آنان است. ای گروه مردم تقوا پیشه کنید و با علی امیرالمومنین و حسن و حسین بیعت کنید و نیز با ائمه ای که کلمه طیبه باقی‌اند. خدا هلاک می‌کند به وسیله آنان هر خیانت کننده‌ای را و رحم می‌کند به وسیله آنان هر وفا کننده‌ای را پس هرکس پیمان شکنی کند به آیه قرآن خیانت کرده است.^{۵۲}

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (اعراف: ۱۳۴)^{۵۳} به نظر می‌آید مراد از بما عهد عِنْدَكَ آن است که خدا به موسی وعده کرده بود که در صورت آمدن رجز (طوفان، جراد، قمل و ...) اگر فرعونیان ایمان آورند عذاب برداشته خواهد شد و موسی این وعده را به فرعونیان فرموده بود. لذا گفتند: ای موسی پروردگارت را با آن وعده که به تو داده بخوان اگر عذاب را از بین بردی حتما به تو ایمان می‌آوریم. نظیر این، آیه دیگری است که فرموده ﴿وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ﴾^{۵۴}

﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَاءَ حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي﴾ (طه: ۸۶) ۵۵
 عهد در این آیه به معنای مدت و زمان است.

﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (بقره: ۱۲۵) ۵۶

۱۷۷

حسنا

اکثر تفاسیر عهد در اینجا را به معنای وصیت کردن گرفته‌اند. ۵۷ هر چند بعضی تفاسیر نیز به معنای امر کردن و اجبار کردن گرفته‌اند؛ ۵۸ اما با توجه به همنشینی ﴿عَهْدُنَا﴾ با ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي﴾ می‌توان گفت این عهد پاک کردن خانه خداست.

﴿وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه: ۱۱۵) ۵۹ تفسیری معنای عهد را فرمودن گرفته و گفته است: ﴿عَهْدُنَا إِلَىٰ ءَادَمَ﴾ یعنی «اُمَرْنَا إِلَىٰ ءَادَمَ»؛ ۶۰ اما فقیه دامغانی به معنای دستور دادن گرفته است. ۶۱ ابن عاشور گفته: این عهد در آیه ﴿فَقُلْنَا يَا ءَادَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَ لَزَوْجِكَ﴾ (طه: ۱۱۷) مشخص شده است. ۶۲ بنابراین طبق گفته ابن عاشور عهد در اینجا گول شیطان را نخوردن است.

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیٰ ءَادَمُ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یس: ۶۰) ۶۳
 درباره اینکه این عهد چیست، بحث‌های زیادی مطرح شده و بعضی بر عهدی که بر زبان پیامبران بر امت‌ها گفته شده از اوامر و نواهی و بعضی نیز حجت‌های عقلی و سمعی امر کننده به عبادت خدا و نهی کننده از عبادت دیگری گرفته‌اند؛ ولی با توجه به همنشینی عهد با ﴿لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ و همنشینی با ﴿هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾ در آیه بعد ۶۴ «بیان شد که صراط مستقیم در تفاسیر روایی به امامت و ولایت ائمه معصومین اطلاق شده» شاید بتوان گفت همه این موارد را شامل شود که هر یک از آنها معانی آن عهد باشند. البته تفسیری و فقیه دامغانی ۶۵ به معنای اندرز

کردن گرفته‌اند و تفلیسی گفته است ﴿أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ﴾ یعنی «أَلَمْ أُؤْصِرْ إِلَيْكُمْ».^{۶۶} نيسابوری نیز عهد را به معنای وصیت گرفته است.^{۶۷}

﴿أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا﴾ (مریم: ۷۸)^{۶۸} طبق همنشینی عهد با ﴿لَأَوْتَيْنَ مَالًا وَ وَلَدًا﴾ در آیه قبل^{۶۹} می‌توان گفت منظور از عهد اعطای مال و فرزندان باشد، هم چنانکه ابن عاشور در تفسیرش به آن اشاره کرده است؛^{۷۰} اما تفلیسی در اینجا عهد را توحید گرفته و گفته «أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا» یعنی التَّوْحِيدَ وَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ.^{۷۱} فقیه دامغانی نیز به مانند تفلیسی عهد در اینجا را به معنای توحید گرفته است.^{۷۲}

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا﴾ (مریم: ۸۷).^{۷۳}

تفسیر البرهان عهد را به انقیاد از خدا به ولایت امیرالمومنین و ائمه بعد از ایشان دانسته است.^{۷۴} در *مرآة الانوار* از امام صادق درباره این آیه آمده است: یعنی آنکه به ولایت علی و امامان بعد از او برای خدا دینداری کند که همان است عهد او نزد خداوند.^{۷۵} ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا﴾ این جمله پاسخ دوم از آلهه گرفتن مشرکین به منظور شفاعت است و حاصلش این است که اینطور نیست که هر که را انسان دوست بدارد شفاعتش کند و به همین منظور او را آلهه خود بگیرد، او هم شفیع او بشود، بلکه هر که شفاعت می‌کند، قبلا با خدا عهدی دارد و این عهد را جز عده‌ای از مقربین درگاه خدا کسی مالک نیست، هم چنان که فرمود: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾. بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از آیه شریفه این است که بفرماید: کسانی مالک شفاعتند که نزد خدا عهدی داشته باشند و آن عهد ایمان به خدا و تصدیق به نبوت است. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از عهد همان وعده شفاعتی

است که به طوری که از اخبار بر می آید به امثال انبیاء و امامان و مؤمنین و ملائکه داده. بعضی دیگر گفته اند: عهد عبارت است از شهادت لا اله الا الله و تبری از حول و قوه غیر خدا و امیدواری به خدا. ولی وجه صحیح تر همان وجه اول است که با سیاق مناسب تر است.^{۷۶}

در روایات متعددی که از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده عهد به ولایت امامان تفسیر گردیده است، چنان که در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: وما ذمه و حرمت خدا هستیم و ما عهد الهی هستیم؛ پس هر که به پیمان ما وفا کند عهد الهی را وفا نموده و هر کس آن را بشکند حرمت و عهد الهی را شکسته است.^{۷۷} البته نیسابوری عهد در اینجا را همان قول لا اله الا الله دانسته است.^{۷۸}

﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَأ يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ (رعد: ۲۰)^{۷۹} شک نیست که عهد الله (عهد الهی) معنی وسیعی دارد: هم شامل عهدهای فطری و پیمانهایی که خدا به مقتضای فطرت از انسان گرفته، می شود «همانند فطرت توحید و عشق به حق و عدالت» و هم پیمانهای عقلی، یعنی آنچه انسان با نیروی تفکر و اندیشه و عقل از حقایق عالم هستی و مبدء و معاد درک می کند، هم پیمانهای شرعی، یعنی آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از مؤمنان در رابطه با اطاعت فرمانهای خداوند و ترک معصیت و گناه پیمان گرفته همه را شامل می گردد و طبیعی است که وفا به پیمان-هایی که انسان با دیگر انسانها می بندد، نیز در این مجموعه وارد است، چرا که خدا فرمان داده که این پیمانها نیز محترم شمرده شود، بلکه هم در پیمانهای تشریحی داخل است و هم در پیمانهای عقلی.^{۸۰} البته با توجه به همنشینی عهدالله با ﴿وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ

يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۸۱﴾ در دو آیه بعدی می‌توان گفت نظر آقای مکارم درست است.

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۴) ^{۸۲}

از امام صادق درباره این آیه پرسیده شد فرمودند: عهد آن است که پیغمبر بر مودت ما و اطاعت امیرالمومنین از مردم گرفته است. ^{۸۳} همچنین در بحارالانوار علامه مجلسی همین مضمون را آورده است و حتی قسطاس مستقیم در آیه بعد را خود امام و حکم امام و عدل دانسته است؛ ^{۸۴} اما اگر به آیات قبل و بعد بنگریم ^{۸۵} می‌بینیم که با دستورات بسیاری همنشین شده که چاره‌ای نداریم جز این که بگوییم در اینجا نیز تمام آنها «از جمله نکشتن فرزندان از ترس فقر، نزدیک نشدن به زنا، نکشتن نفس به جز به حق و به مال یتیم - جز به بهترین وجه - نزدیک نشدن، پیمان‌ه راتمام دادن و باترازوی درست سنجیدن، دنبال نکردن چیزی که بدان علم نداریم و در [روی] زمین به نخوت گام برداشتن» و حتی امامتی که اشاره شد از معانی این عهد و مسئولیت هستند.

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾ (بقره: ۴۰) ^{۸۶} با توجه به آیات بعدی ^{۸۷} این وفا (وفای بنی اسرائیل) همنشین‌های بسیاری دارد از جمله: ایمان آوردن به آنچه خدا فرستاده، نفروختن آیات خدا به بهایی ناچیز، تنها از خدا پروا کردن، حق را به باطل درنیامیختن، حقیقت را - با آنکه خود می‌دانید - کتمان نکردن، نماز را بر پا داشتن، زکات را دادن و با رکوع کنندگان رکوع کردن.

در تفاسیر روایی وفای بنی اسرائیل به ایمان آوردن به رسول خدا و جانشینش علی علیه السلام تاویل شده است و وفای خدا نیز به جنت تفسیر شده است ^{۸۸} و آیات

در آیه بعدی ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي﴾ نیز به نبوت رسول خدا و امامت علی و جانشینانش تاویل شده است^{۸۹} و حق در آیه بعدی نیز به نبوت رسول خدا و امامت علی تاویل شده.^{۹۰} بنابراین دوباره باید گفت همان معنای وسیعی که آقای مکارم در تفسیر آیه بیست سوره رعد درباره عهد الهی فرمودند که تعدادی از آن معانی را در تفسیر این آیه بیان کردیم درست است.

﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَانْتَقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۷۶)^{۹۱}

کلمه «وفی» فعل ماضی از مصدر باب افعال یعنی «ایفاء» است و ایفای عهد به معنای متمیم آن و حفظ آن از بهانه و نقص است «و توفیه» که مصدر باب تفعیل است به معنای بذل و بخشش به طور کامل و وفای است و «استیفاء» که مصدر باب استفعال است به معنای گرفتن بطور کامل و وفای است و مراد از عهد خدا- بطوری که آیه بعدی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ...﴾ آن پیمانی است که خدای عز و جل از بندگان خود گرفته است که عبارت است از: «تنها او را بپرستند و به او ایمان آورند» و یا مراد از آن، مطلق عهد است که عهد خدا هم یکی از مصادیق آن است.^{۹۲} اما با توجه به آیه بعدی ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَأَخْلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و لَأَيُكَفِّرُهُمُ اللَّهُ و لَأَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و لَأَيُزَكِّيهِمْ و لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ که توضیحات آن قبلاً بیان شد، می‌شود گفت وفای به عهد در این آیه همان نفروختن عهد خدا است که در ظاهر آیات خدا و در باطن نبوت پیامبر و امامت و ولایت معصومان است.

﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ و مِن دُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴)^{۹۳} به وضوح امام، همنشین عهد شده است، با توجه به گوهر معنایی عهد که مراقبت و نگهداری مداوم است. شاید به

خاطر اینکه امام وظیفه سنگین هدایت مردم، یعنی همان مراقبت و حفظ مداوم از دستبرد شیطان به عهد تعبیر شده است.

﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (توبه: ۱)^{۹۴} عهد در اینجا به معنای اصلی خود یعنی مراعات آمده است.

﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۴)^{۹۵} با توجه به همنشینی ﴿عَاهَدْتُمْ﴾ با ﴿لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا﴾ می توان گفت عهد در اینجا به معنای پشتیبانی نکردن برضد پیامبر باشد، هرچند تفلیسی عهد را به معنای زینهار دانسته است و گفته ﴿عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ﴾ یعنی «أَمَانَتُهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ».^{۹۶}

﴿أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره: ۱۰۰)^{۹۷} در اینجا برای یافتن معنای عهد اگر به آیه بعدی ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۰۱)^{۹۸} رجوع کنیم می بینیم که عهد با ایمان آوردن به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در آیه بعدی همنشین شده است بنابراین به همین معنا است. در تفسیر روح الجنان آمده عبدالله عباس گفت: مراد به آن عهد آن است که خدای تعالی در توریت بر زبان موسی بستد از جهودان که چون محمد- علیه السلام- بیاید به او ایمان آرند و نعت و صفت او پنهان نکنند. رسول- علیه السلام- مالک بن الضیف را گفت: نه خدای تعالی از شما عهد و پیمان بسته است که به من ایمان آری و مرا جحد نکنی؟ گفت: خدای را هیچ عهدی نیست در توریت در معنی تو با ما و منکر شد این را. خدای تعالی آیت بفرستاد که عهد کردند و لکن اینان با پس پشت انداختند و کار نبستند.^{۹۹}

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (توبه: ۱۲) ۱۰۰

با مراجعه به آیات بعدی و قبلی مشخص می‌شود که عهد در اینجا همان مراعات نجاتگیدن است.

﴿الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِّنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ﴾ (انفال: ۵۶) ۱۰۱

۱۸۳
 حسنا
 گستره معنایی عهد در قرآن / عماد مرادی

آیت در بنی قریظه آمد که با رسول عهد کردند که با او قتال نکنند و کس را بر او یاری ندهند، عهد او بشکستند یکبار و مشرکان مکه را به سلاح یاری دادند. چون رسول کس فرستاد به ایشان و ملامت کرد ایشان را، گفتند: ما را فراموش بود ۱۰۲ پس عهد در اینجا نیز نجاتگیدن و یاری ندادن دشمنان رسول است.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (مومنون: ۸؛ معارج: ۳۲) ۱۰۳ کلمه «عهد» بر حسب عرف و اصطلاح شرع به معنای آن چیزی است که انسان با صیغه عهد ملتزم به آن شده باشد، مانند نذر و سوگند. و ممکن است منظور از آن، مطلق تکلیف‌هایی باشد که متوجه به مؤمنین شده، چون در قرآن ایمان مؤمن را «عهد» و «میثاق» او نامیده است. همچنین تکالیفی که متوجه آنان کرده عهد خوانده و فرموده: ﴿وَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ﴾ و نیز فرموده: ﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ، لَا يُولُوكَ الْأَذْبَارَ﴾ و شاید به جهت همین که این معنا مورد نظر بوده، کلمه عهد را مفرد آورد، چون تمامی تکالیف را یک عهد و یک ایمان شامل می‌شود. ۱۰۴

﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ (اعراف: ۱۰۲) ۱۰۵ در مجمع البیان فرموده: مقصود از «عهد» وفای به آن است، چنان که گفته می‌شود: «فلانی عهد ندارد» مقصود این است که به عهد خود وفا نمی‌کند؛ اما اینکه این چه

عهدی بوده؟ ممکن است مراد عهدی باشد که خدای تعالی به وسیله آیاتش با آنان منعقد کرده و یا عهدی باشد که ایشان با خدا بسته‌اند که او را بپرستند.^{۱۰۶}

نتیجه‌گیری

بررسی معناشناختی از واژه عهد با کمک همنشین‌ها نشان می‌دهد که این واژه در قرآن از معنای نگه‌داری و مراقبت به عبادت نکردن و اطاعت نکردن از شیطان-توحید- امامت- گول شیطان نخوردن- برداشته شدن عذاب- مدت و زمان- وجدان و شعور فطری- تکالیف الهی و خودداری از گناه- پاک کردن خانه خدا- قرارداد شخصی با خدا- ایمان به پیامبر- فرار نکردن از دشمنان- وحی- امرخدا- سفارش و وصیت- پیمانهای تکوینی و تشریحی- نذر و قسم- وظایف عبودی- وفا و پشتیبانی نکردن برضد پیامبر تحول معنایی یافته است.

نتیجه کلی که می‌توان از معناشناسی عهد با استفاده از همنشین‌ها عنوان کرد این است که هرگناهی بی‌وفایی به عهد الهی است و به آیه شصت سوره یس ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را بپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست باز می‌گردد. در ضمن بیشتر عهد در قرآن مربوط به عهد خداست که مصادیق باطنی آن نیز تماما به امامت و ولایت جانشینان پیامبر برمی‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قائمی‌نیا، علیرضا، معناشناسی شناختی قرآن، ص ۱۳۰.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، ص ۱۱۳.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۸۱.

۴. ایازی، سید محمد علی، معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم، ص ۴۶.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، صص ۲ و ۳.
۶. وفایی، عباسعلی، «تناسب هنری در دو محور همنشینی و جانشینی شعر قیصر امین پور»، صص ۹۹-۱۱۸.
۷. خوانین‌زاده، محمد علی، معناشناسی اسماء الحسنی در قرآن کریم، ص ۳۰.
۸. همان، ص ۳۰.
۹. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ص ۱۶۷.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ذیل مدخل عهد.
۱۱. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، صص ۵۹-۶۱.
۱۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۴۶.
۱۳. «و از آنان کسانی‌اند که با خدا عهد کرده‌اند که اگر از گرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد.»
۱۴. «همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند آنانند که زیانکارانند.»
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۱.
۱۶. نسیابوری، ابی عبد الرحمن اسماعیل بن احمد الحیری، وجوه القرآن، ص ۴۰۶.
۱۷. «با آنکه قبلاً با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت [به دشمن] نکنند و پیمان خدا همواره بازخواست دارد.»
۱۸. «از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.»
۱۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۵۸.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۹۰.
۲۱. «چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود؟ مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید. پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند، با آنان پایدار باشید، زیرا

- خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد.»
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، ج ۱، ص ۱۸۸.
۲۳. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التاویل*، ج ۵، ص ۳۵۵.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، صص ۱۵۶-۱۵۷.
۲۵. «و به مال یتیم- جز به نحوی [هر چه نیکوتر]- نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد. و پیمانه و ترازو را به عدالت، تمام ببیماید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم. و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوئید دادگری کنید، هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد و به پیمان خدا وفا کنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید.»
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ص ۳۷۷.
۲۷. «و [بدانید] این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید.»
۲۸. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۴۹۸.
۲۹. «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.»
۳۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، ج ۳، صص ۴۰۹-۴۱۰.
۳۱. «و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید؟- که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد- یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟»
۳۲. تفرسی، ابوالفضل جیش بن ابراهیم، *وجوه القرآن*، ص ۲۰۹.
۳۳. «و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکیند، با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده‌اید، زیرا خدا آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.»
۳۴. قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، ج ۶، ص ۶۱.

۳۵. تفسیری، ابوالفضل جیش بن ابراهیم، وجوه القرآن، ص ۲۰۹.

۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۳۴.

۳۷. برای نمونه رجوع کنید به: بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۵۰.

۳۸. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰).

۳۹. «و پیمان خدا را به بهای ناچیزی مفروشید، زیرا آنچه نزد خداست - اگر بدانید - همان برای شما بهتر است.»

۴۰. فقیه دامغانی، حسین بن محمد، قاموس قرآن، ص ۱۱۵.

۴۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۵۱.

۴۲. «کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنان را در آخرت بهره‌ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به ایشان نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت.»

۴۳. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ کاشانی، ملا فتح الله، زبده التفاسیر، ج ۱، ص ۵۱۲.

۴۴. نيسابوری، ابی عبد الرحمن اسماعیل بن احمد الحیرى، وجوه القرآن، ص ۴۰۷.

۴۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۵.

۴۶. همان، ج ۱، ص ۳۵۶.

۴۷. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۷۴)
«کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند، آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند. و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت.»

۴۸. ﴿وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ﴾ (بقره: ۴۱)؛ «و بدانچه نازل کرده‌ام - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید و نخستین منکر آن نباشید و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها

از من پروا کنید.»

۴۹. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَخْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَخْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)؛ «ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافراند.»

۵۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۱، ذیل آیه ۴۱ بقره.

۵۱. «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند دست خدا بالای دستهای آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد.»

۵۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۱.

۵۳. «و هنگامی که عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: «ای موسی، پروردگارت را به عهدی که نزد تو دارد برای ما بخوان، اگر این عذاب را از ما برطرف کنی حتماً به تو ایمان خواهیم آورد و بنی اسرائیل را قطعاً با تو روانه خواهیم ساخت.»

۵۴. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، صص ۵۹-۶۰.

۵۵. «پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت [و] گفت: «ای قوم من، آیا پروردگارتان به شما وعده نیکو نداد؟ آیا این مدت بر شما طولانی می نمود، یا خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید که با وعده من مخالفت کردید؟».

۵۶. «و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم، [و فرمودیم:] «در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید» و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید.»

۵۷. برای نمونه رجوع کنید به: ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، تفسیر روض الجنان و روح

الجنان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۱۴۹.

۵۸. برای نمونه رجوع کنید به تفاسیر: کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، ج ۱، ص ۲۳۱؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۱؛ شبلی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ج ۱، ص ۲۰۹.

۵۹. «و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم و [لی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم.»

۶۰. تفسیری، ابوالفضل جیش بن ابراهیم، وجوه القرآن، ص ۲۱۰.

۶۱. فقیه دامغانی، حسین بن محمد، قاموس قرآن، ص ۱۱۵.

۶۲. ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، ص ۱۹۱.

۶۳. «ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟»

۶۴. ﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۱): «و اینکه مرا پرستید این است راه راست!».

۶۵. فقیه دامغانی، حسین بن محمد، قاموس قرآن، ص ۱۱۵.

۶۶. تفسیری، ابوالفضل جیش بن ابراهیم، وجوه القرآن، ص ۲۰۹.

۶۷. نیسابوری، ابی عبد الرحمن اسماعیل بن احمد الحیری، وجوه القرآن، ص ۴۰۷.

۶۸. «آیا بر غیب آگاه شده یا از [خدای] رحمان عهدی گرفته است.»

۶۹. ﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَكَدًّا﴾ (مریم: ۷۷).

۷۰. ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، ج ۱۶، ص ۷۸.

۷۱. تفسیری، ابوالفضل جیش بن ابراهیم، وجوه القرآن، ص ۲۱۰.

۷۲. فقیه دامغانی، حسین بن محمد، قاموس قرآن، ص ۱۱۵.

۷۳. «[آنان] اختیار شفاعت را ندارند، جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است.»

۷۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۲۸.

۷۵. موسوی اصفهانی، سید محم تقی، مکیال المکارم، ج ۱، صص ۵۱۸-۵۱۹.

۷۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

۷۷. موسوی اصفهانی، سید محم تقی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۵۱۸.
۷۸. نیسابوری، ابی عبد الرحمن اسماعیل بن احمد الحیری، وجوه القرآن، ص ۴۰۷.
۷۹. «همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند».
۸۰. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۸۴.
۸۱. و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می زدایند، ایشان راست فرجام خوش سرای باقی.
۸۲. «و به مال یتیم - جز به بهترین وجه - نزدیک مشوید تا به رشد برسد و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرشش خواهد شد».
۸۳. موسوی اصفهانی، سید محم تقی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۵۱۹.
۸۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
۸۵. ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً (۳۱) وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِذْهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلاً (۳۲) لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً (۳۳) وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أُوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً (۳۴) وَ أُوفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقَيْسَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً (۳۵) وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عِنْدَ مَسْئُولاً (۳۶) وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً (۳۷) كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً (۳۸)﴾.
۸۶. «ای فرزندان اسرائیل، نعمتهایم را که بر شما ارزانی داشتیم به یاد آرید و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید».
۸۷. ﴿وَءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلاً وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ (۴۱) وَ لَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲) وَ أُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاعِينَ (۴۳) أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ قَتْلُونَ

الْكِتَابِ أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ(۴۴) وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ(۴۵) الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاغِبُونَ(۴۶) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ(۴۷) وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ(۴۸) ﴿﴾

۸۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۱۹۹-۲۰۰.

۸۹. همان، ص ۲۰۱.

۹۰. همان، ص ۲۰۳.

۹۱. «آری، هر که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری نماید، بی تردید خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.»

۹۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱۶.

۹۳. «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.»

۹۴. «[این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید.»

۹۵. «مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید، چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد.»

۹۶. تفسیری، ابوالفضل جیش بن ابراهیم، وجوه القرآن، ص ۲۰۹.

۹۷. «و مگر نه این بود که [یهود] هر گاه پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آورند.»

۹۸. «و آن گاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد- که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌داشت- گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، چنان که گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند.»

۹۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱.

۱۰۰. «و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دیتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بکنید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند.»

۱۰۱. «همنان که از ایشان پیمان گرفتگی ولی هر بار پیمان خود را می‌شکنند و [از خدا] پروا نمی‌دارند.»

۱۰۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۱۳۸.

۱۰۳. «و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می‌کنند.»

۱۰۴. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، ص ۱۲.

۱۰۵. «و در بیشتر آنان عهدی [استوار] نیافتیم و بیشترشان را جداً نافرمان یافتیم.»

۱۰۶. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص ۲۰۸.

منابع:

قرآن کریم

الف) منابع فارسی

۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، نرم افزار جامع التفاسیر ۲/۱، ۱۴۰۸ق.
۲. ایازی، سید محمد علی، *معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم*، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ش.
۴. تفلیسی، ابوالفضل جیش بن ابراهیم، *وجوه القرآن*، تحقیق دکتر مهدی محقق، تهران، بنیاد قرآن، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ش.
۵. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات

میقات، چاپ اول نرم افزار جامع التفاسیر ۲/۱، ۱۳۶۳ ش.

۶. خوانین زاده، محمد علی، معنائشناسی اسماء الحسنی در قرآن کریم، تهران، انتشارات

دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.

۷. قائمی‌نیا، علیرضا، معنائشناسی شناختی قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.

۸. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب اسلامیة، چاپ ششم، نرم

افزار جامع الحدیث ۳/۵، ۱۴۱۲ق.

۹. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول، نرم افزار

جامع التفاسیر ۲/۱، ۱۳۷۴ ش.

۱۰. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، مترجم: سید مهدی حائری

قزوینی، قم، ایران نگین، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۱۱. وفایی، عباسعلی، «تناسب هنری در دو محور همنشینی و جاننشینی شعر قیصر

امین پور»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ششم، تهران، تابستان ۱۳۸۹، ص

۹۹ - ۱۱۸

(ب) منابع عربی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه

مدرسین قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر،

قم، جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ق.

۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، نرم افزار جامع التفاسیر ۲/۱

۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة

موسسة البعثة (قم)، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ

۵. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن،

- بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، نرم افزار جامع التفاسیر ۲/۱، ۱۴۲۲ق.
۶. فقیه دامغانی، حسین بن محمد، قاموس قرآن، تحقیق کریم عزیزی نقش، بنیاد علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.
۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ هـ.
۹. شبیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، نرم افزار جامع التفاسیر ۲/۱.
۱۰. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، چاپ اول، نرم افزار جامع التفاسیر ۲/۱، ۱۴۱۹ق.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷هـ.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، نرم افزار جامع التفاسیر ۲/۱، ۱۴۱۵ق.
۱۴. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، نرم افزار جامع التفاسیر ۲/۱، ۱۴۱۵هـ.
۱۵. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، نرم افزار جامع التفاسیر ۲/۱، ۱۴۱۸ق.
۱۶. کاشانی، ملا فتح الله، زبده التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، نرم افزار

جامع التفاسیر ۱/۱۴۲۳، ۵۲.

۱۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار
عليهم السلام، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم،
۱۴۰۳ هـ

۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة،
چاپ سوم، ۱۴۳۰ هـ

۱۹۵
حسنا
۱۹. نیسابوری، اسماعیل بن احمد الحیری، وجوه القرآن، تحقیق دکتر نجف عرشی،
مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی